

خوانش اسطوره‌آرشی بر اساس نظریه «اسطوره‌شناسی خورشید»

ماکس مولر

فاطمه شکیبایی^{۱*} - مهیار علوی‌مقدم^{۲**} - محمود فیروزی‌مقدم^{۳***}

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاداسلامی، تربت حیدریه، ایران - دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران - استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاداسلامی، تربت حیدریه، ایران

چکیده

پژوهش حاضر به روش تحلیلی - تطبیقی به خوانش و تحلیل اسطوره‌آرشی کمانگیر، بر اساس دیدگاه اسطوره‌شناسی خورشید ماکس مولر پرداخته است. ماکس مولر از بنیانگذاران اسطوره‌شناسی تطبیقی است که با بررسی اقوام گوناگون در حوزه‌های انسانشناسی تطبیقی، فیلولوژی تطبیقی و دین‌شناسی تطبیقی به اسطوره‌شناسی تطبیقی درحوزه طبیعت پرداخته است. وی اسطوره‌شناسی تطبیقی را محور اصلی تفکر و تخیل اقوام هندواروپایی می‌داند. ماکس مولر با طرح نظریه «بیماری زبانی» معتقد است که اسطوره‌ها، جز یک صورت کهن از زبان نیستند که با فیلولوژی تطبیقی اسطوره‌ای مانند آرشی، می‌توان به واکاوی آن پرداخت؛ چراکه اسطوره‌شناسی از یک نوع بیماری زبانی ناشی می‌شود که موجب از دست رفتن شفافیت اولیه از واژه‌ها می‌شود. با توجه به دیدگاه مولر می‌توان گفت که خدایان و قهرمانان اسطوره‌ای، صرفاً نامهایی برای پدیده‌های طبیعی بوده‌اند؛ نام‌هایی که به تدریج از هیبت و تکریم برخوردار شده و در پس‌کاربرد زبانی پنهان مانده و به دور از درک مستقیم با گذر زمان به اشتباه تفسیر گردیده و تشخیص یافته و الهه و یا قهرمانی اسطوره‌ای انگاشته شده‌اند؛ اسطوره‌آرشی از این قاعده مستثنا نیست. برپایه اسطوره‌شناسی خورشیدی ماکس مولر، جاودانگی، تطهیرکنندگی، تندتازی و مرزبانی، از جمله ویژگیهای مشترک اسطوره‌ خورشید و اسطوره‌ آرشی است.

کلیدواژه: اسطوره‌آرشی، ماکس مولر، طبیعت، بیماری زبانی، خورشید.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۱/۱۹

*Email: shakibayif@yahoo.com

**Email m.alavi.m@hsu.ac.ir (نویسنده مسئول)

***Email: firouzimoghaddam@gmail.com

مقاله برگرفته از رساله دکتری دانشگاه آزاداسلامی واحد تربت حیدریه است.

مقدمه

اسطوره‌پژوهی و بحث‌های علمی درباره‌ی اسطوره از اواخر سده‌ی نوزدهم آغاز شد. یکی از آغازگران این گونه بحث‌ها، فردریش ماکس مولر (۱۹۰۰-۱۸۲۳) از بنیانگذاران اسطوره‌شناسی تطبیقی، اسطوره را نتیجه‌ی «بیماری زبان» می‌دانست. او، براین باور بود که خدایان قدیم با نیروهای طبیعی همسان هستند و از این‌رو، فرهنگ مردمان کهن در واقع نیایش طبیعت است و این خدایان در اصل برای بیان باورهای انتزاعی پدید آمده‌اند، ولی در سیر انتقالی به شخصیت‌های قهرمانان اساطیری دگرسانی شده‌اند. مولر معتقد بود پژوهش‌های زبان‌شناسی، خصوصاً ریشه‌شناسی از طریق اعاده‌ی معنای اصلی نام‌های خدایان و داستان‌های منقول درباره‌ی آن‌ها می‌تواند پرده از معنای این اسطوره‌ها نزد پیشینیان برگیرد. اسطوره‌شناسی خورشیدی ماکس مولر بر آن است خدایان اصلی و نیز قهرمانان مردمان هندواروپایی در اصل استعاره‌هایی از خورشید هستند. بر این اساس، می‌توان ماکس مولر را بر این باور دانست که خورشید، در نزد این اقوام، سرچشمه‌ی تمامی اسطوره‌های اولیه بوده است. براساس چنین نظریه‌ای، خورشید نه تنها بزرگ‌ترین و مؤثرترین پدیده‌ی طبیعی است، بلکه خود برترین الگوی قهرمانی محسوب می‌شود. (ر.ک. نامورمطلق ۱۳۹۲: ۱۳۰) ماکس مولر بر این باور بود که انسان‌های اولیه ویژگی‌ها و صفاتی را به پدیده‌های طبیعی اطلاق کرده‌اند که به مرور، آن صفات، جنبه‌ی استعاری خود را از دست داده و خود به شخصیت‌های اسطوره‌ای و الهی تبدیل شده‌اند و این فراموشی و به دنبال آن تبدیل صفت به اسم و ویژگی به شخصیت اسطوره‌ای نوعی بیماری زبانی است. نظریه‌ی «بیماری زبانی» ماکس مولر، «از بحث برانگیزترین نظریه‌های مرتبط با اسطوره‌شناسی و دین‌شناسی محسوب می‌شود» (همان: ۱۱۶) و در شکل‌گیری مکتب اسطوره‌شناسی تطبیقی وی نقش به‌سزایی داشت. ماکس مولر، «اسطوره را به مثابه‌ی زبان تصویری

بدوی پدیده‌های طبیعی، نیروهای آسمانی و جوّی و نیز جلوه‌ای از نیروهای طبیعی می‌پنداشتند.» (اسماعیل‌پور مطلق ۱۳۷۷: ۴۶) بر این اساس، می‌توان گفت با بررسی ریشه‌شناسی و فیلولوژی اسطوره آرش می‌توان بدین نکته رسید واژه «آرش» نام دیگرخورشید است که این مقاله می‌کوشد آن را واکاوی کند، چراکه ماکس مولر معتقد بود اسطوره‌شناسی، جز یک صورت کهن از زبان نیست و با واکاوی ریشه‌شناسی و فیلولوژی یک اسطوره مانند آرش، می‌توان به واکاوی آن پرداخت؛ «اسطوره‌شناسی از یک نوع بیماری زبانی ناشی می‌شود که موجب از دست رفتن شفافیت اولیه از کلمات می‌شود.» (مولر ۱۹۸۷: ۱۷) در این مقاله کوشیده شده است اسطوره آرش کمانگیر با توجه به دیدگاه اسطوره‌شناسی خورشید ماکس مولر و در چارچوب اسطوره‌شناسی تطبیقی وی، تحلیل و واکاوی شود.

در میان داستان‌های حماسی ایران، اسطوره آرش کمانگیر از کهن‌ترین اسطوره‌های ایرانی و با خاستگاه اقوام هندوایرانی است و ویژگی‌هایی مانند قدرت و چاره‌اندیشی، حسّ وطن‌دوستی، رادمردی و فداکاری، این داستان را در میان همه داستان‌های افسانه‌ای ایران ویژه کرده است. داستان آرش همانند داستان‌هایی که به دوره پیشدادیان و کیانیان در ادبیات پیش از اسلام مربوط می‌شوند، بنیادی اسطوره‌ای دارد. احمد تفضلی براین باور است که: «زمان وقوع این داستان در دوره منوچهر پیشدادی است؛ از این منظر داستان آرش در دوره‌ای به وقوع پیوسته که ایران دارای وحدت ملی و سرزمینی بوده و پادشاهی واحد بر آن فرمانروایی می‌کرده است. بیشتر داستان‌های اسطوره‌ای این دوران نخستین بار در *ودای اوستا* گزارش شده است.» (تفضلی ۱۳۷۸: ۳۸-۳۷)

دگرذیسی موجودات اساطیری به‌ویژه خدایان و ایزدان با همه قدرت مطلق که دارند، از آغاز خلقت به صورت و اشکال مختلف وشگفت‌انگیزی با اهداف

متعدد به خصوص قدرت‌نمایی و توانمندی مادی و معنوی جلوه‌گری می‌کنند. «در اساطیر ایران باستان، ایزد مهر در پیکر دوشیزه خوش‌اندام و زیبا، ایزد بهرام به صورت باد، سروش به شکل خروس تغییر شکل می‌دهند.» (رستگارفسائی ۱۳۸۳: ۴۷) با توجه به اینکه آرش کمانگیر جزو پهلوانان فرهمند و ایزدی به‌شمار می‌آید که با قدرت شگفت‌انگیز و خارق‌العاده خود منجر به شکست بن‌بست‌ها و پیروزی و سرافرازی کشور ایران گردید به نظر می‌رسد تجسم و دگردیس شده ایزد مهر و یا خورشید است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

چنان‌که از پژوهش‌های انجام شده برمی‌آید، هیچ مقاله و پژوهش مستقل و ساختارمندی در زمینه تحلیل داستان آرش کمانگیر براساس نظریه «خورشید» ماکس مولر نوشته نشده است؛ این خلأ پژوهشی نگارندگان این مقاله را بر آن داشت تا در این زمینه به پژوهش بپردازد. از این‌رو، این مقاله برای نخستین بار به خوانش داستان آرش کمانگیر براساس نظریه خورشید ماکس مولر می‌پردازد، این هدف که آیا می‌توان قهرمان اصلی داستان، آرش کمانگیر را معادل خورشید و عناصر طبیعت دانست. ماهیت داستان و شخصیت آرش برای ایرانیان بیانگر آن است که او، نمونه متعالی فداکاری، جاودانگی و حاوی اوصاف آبربر است.

روش و سؤال پژوهش

پژوهش حاضر به روش درصد یافتن پاسخ به پرسش‌های ذیل است:

- س ۲۰- ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ — خوانش اسطوره آرش بر اساس نظریه «اسطوره‌شناسی ... / ۱۱۹
- ۱) چگونه می‌توان به خوانش اسطوره‌شناسی آرش کمانگیر برپایه نظریه خورشید ماکس مولر پرداخت؟
- ۲) باتوجه به این نظریه و مستندات اسطوره‌پژوهی و زبانی چه پیوندها، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان آرش و خورشید وجود دارد؟
- ۳) در این پژوهش، روش گردآوری اطلاعات، «کتابخانه‌ای»، روش تحلیل داده‌ها «کیفی» و روش استدلالی، روش «استدلال استقرایی» است.
- ### پیشینه پژوهش
- پژوهش‌های چندانی درباره نظریه‌های ماکس مولر، به زبان فارسی، انجام نشده است: نامور مطلق و عوض‌پور (۱۳۹۴)، در *اسطوره و اسطوره‌شناسی نزد ماکس مولر*، بر این باور هستند که ماکس مولر از جمله پژوهشگران بزرگ تاثیرگذار در سده ۱۹ م. است و پژوهش‌های او پیرامون دین‌پژوهی و مطالعات تطبیقی، به بنیان‌گذاری اسطوره‌شناسی تطبیقی انجامیده است. لکزایی (۱۳۸۷)، در مقاله «فریدریش ماکس مولر و علم ادیان» به معرفی ماکس مولر و چگونگی شکل‌گیری نظریه اسطوره‌شناسی خورشیدی وی و ارتباط آن با علم ادیان پرداخته و سیر رشد و افول نظریه او را همراه با ذکر آرای مخالفان بیان کرده است. محمدی خبازان و عوض‌پور (۱۳۹۵)، در مقاله «بازخوانی شهر اسطوره‌ای ورجمکرد با روش اسطوره‌شناسی خورشیدی ماکس مولر» به بررسی اسطوره‌شناسی طبیعی و بررسی تطبیقی بینا فرهنگی پرداخته‌اند. در حوزه اسطوره‌شناسی طبیعی ماکس مولر، هیچ مقاله دیگری یافت نشد. حسن‌پورآلاشتی و اسماعیلی (۱۳۸۸)، در مقاله «تحلیل اسطوره‌ها در اشعار سیاوش کسرایی» نشان می‌دهند که اسطوره‌های دنیای باستان با ساختی نو وارد دنیای معاصر شده‌اند و

این موضوع در شعر سیاوش کسرایی نیز نمود یافته است. این مقاله، در مورد شعر آرش کمانگیر، هدف سیاوش کسرایی را بیان یک آرزو برای ظهور اسطوره‌ای نو در قالب نجات‌گری چون آرش می‌داند که با نثار جان خویش نابسامانی‌ها را پایان می‌دهد. تفضلی و هُنوی (۱۳۸۱)، در مقاله «آرش کمانگیر» با اشاره به مقاله «آرش» در ایرانیکا، به دو موضوع شیواتیر ایرانی در *اوستا* و راه‌یابی این موضوع حماسی به متنی ادبی اشاره کرده‌اند. ضیال‌الدینی دشتخاکی و پورخالقی چترودی (۱۳۹۳)، در مقاله «آرش کمانگیر و ویشنو» به بررسی تطبیقی آرش کمانگیر در اساطیر ایرانی و ویشنو در اساطیر هندی بر پایه مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی پرداخته‌اند. مقالاتی مانند «آرش کمانگیر» نوشته ه. پارسا، «آرش کمانگیر و جشن تیرگان» نوشته طاهری شهاب، «آرش کمانگیر؛ مژده آور باران» نوشته صفدر (آرش) اکبری مفاخر و «برداشتی نو از اسطوره‌ای کهن» نوشته مکوندی، هیچ یک به تحلیل اسطوره آرش از منظر اسطوره‌شناسی تطبیقی نپرداخته و اساساً با نگاه توصیفی به جایگاه آرش کمانگیر در ادبیات کهن حماسی روی آورده‌اند. از این رو، میزان همپوشانی جستار حاضر با این پژوهش‌ها اندک است.

الف) مبانی نظری تحقیق

داستان آرش کمانگیر: روایتی کهن از دوره پیشدادیان و کیانیان

داستان آرش کمانگیر از کهن‌ترین و رایج‌ترین روایت‌های حماسی و اساطیری ایرانیان است که هرچند در *شاهنامه* حکیم فردوسی، مستقلاً بدان پرداخته نشده، اما به طور قطع ایرانیان از کهن‌ترین ادوار با آن آشنا بوده‌اند. این داستان در نزد

پژوهشگران معاصر، اغلب دارای هویتی پارتی انگاشته شده است و برخی نیز آن را روایتی هندوایرانی دانسته‌اند. مهرداد بهار معتقد است:

«داستان ویشنو در ریگ‌ودا/ با داستان آرش به احتمال بسیار دارای اصلی مشترک‌اند. قهرمان این داستان در اسطوره‌های ایرانی از درجه خدایی به انسانی تنزل یافته است. این اسطوره به دوران کهن پیش از زرتشتیان تعلق داشت و بسیار پیش از موبدان و مؤلفان خدای‌نامه‌ها در میان مردم رواج داشته و جزئی از فرهنگ عامه بوده است؛ چنین داستانی نه‌تنها سنخیتی با آیین زرتشت و خدای‌نامه‌های رسمی نداشته، بلکه با آن در تقابل نیز بوده است.» (بهار ۱۳۷۶: ۷۸)

در منابع متعدد تاریخی پس از اسلام، داستان آرش کمانگیر دیده می‌شود. مهم‌ترین این منابع بنا بر زمان تألیف عبارتند از: *اخبار الطوال* (سده ۳ق)، *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم* (سده ۴ق)، *آثار الباقیه* (سده ۵ق)، *البدء و التاریخ* (سده ۶ق)، *مجمل التواریخ و القصص* (سده ۶ق)، *طبقات ناصری* (سده ۷ق)، *تاریخ گزیده* (سده ۸ق)، *روضه‌الصفاء* (سده ۹ق) و *داستان‌های ایران باستان* (معاصر). تفاوت‌هایی که در نقل این روایت‌ها دیده می‌شود، این احتمال را در بردارد که از منابع گوناگونی أخذ شده و یا شفاهی و سینه‌به‌سینه حفظ و نقل شده‌اند. در اینجا به خلاصه داستان در تعلیقات مینوی خرد اثر احمد تفضلی (۱۳۵۴ الف) براساس بیشتر کتاب‌های تاریخی بعد از اسلام که در بالا گفته شد همچون *تاریخ طبری*، *آثارالباقیه* و *غررالسیر* اشاره می‌شود. خلاصه داستان آرش کمانگیر چنین است:

«بعد از این که افراسیاب تورانی، منوچهر، پادشاه پیشدادی را در طبرستان محصور کرد، سرانجام هر دو به صلح گراییدند و منوچهر از افراسیاب درخواست کرد که به اندازه یک تیر پرتاب از خاک او را به وی برگرداند. افراسیاب این تقاضا را پذیرفت فرشته‌ای که نام وی در *آثارالباقیه* اسفندارمذ ذکر شده است، حاضر شد و به منوچهر دستور داد که تیر و کمان

خاصی را بسازد. بنابر روایت *غررالسیر* چوب و پر و آهن پیکان این تیر و کمان، هر کدام از جنگل و عقاب و معدن خاصی تهیه شد. چون این تیر و کمان آماده گشت به آرش که تیرانداز ماهری بود دستور دادند، تیری پرتاب کند. بنا بر روایت بیرونی آرش برهنه شد و تن خود را به مردم نشان داد.... در همان حال کمان را کشید و خود پاره پاره شد. خدا باد را فرمان داد که تیر او را از کوه رویان بردارد و به اقصای خراسان، میانه فرغانه و طبرستان برساند سرانجام این تیر بر درخت گردوی بزرگی برخورد. بنابر *غررالسیر*، این تیر که افراسیاب بر آن نشانه‌ای از خود نهاده بود در هنگام طلوع خورشید رها شد و از طبرستان به بادغیس رسید. همین که نزدیک به فرود آمدن بود، به دستور خدا فرشته‌ای «باد» (بنابر روایت بیرونی) آن تیر را به پرواز درآورد تا به زمین خلم در بلخ رسید و آنجا در محلی به نام کوزین در هنگام غروب آفتاب فرود آمد. بعد این تیر را از خلم به طبرستان نزد افراسیاب باز آوردند و به این طریق مرز ایران و توران معین شد در مورد جای فرود آمدن تیر آرش در منابع مختلف، اختلاف نظر دیده می‌شود. در بسیاری از روایات اسلامی که بر اساس منابع ساسانی تدوین یافته، جای فرود آمدن تیر در بلخ و زمین خلم از نواحی بلخ یا طخارستان و لب جیحون ذکر شده است. محل «کوزین» که در *غررالسیر* ضبط شده تصحیف «گوزین» که احتمالاً ناحیه میان گوزگان و جیحون است.» (تفضلی ۱۳۵۴ ب: ۱۳۱-۱۲۹)

داستان آرش مربوط به دوره پیشدادیان و کیانیان و دوره پادشاهی منوچهر است و نخستین تألیف آن در یشت‌هایی است که بنا به روایت احمد تفضلی به هشت یا نه سده پیش از میلاد باز می‌گردد. (تفضلی ۱۳۷۶: ۳۷) به روایتی، نقل شفاهی آن باید مربوط به سده‌های دهم تا دوازدهم ق.م و دست کم بعد از ظهور زرتشت باشد. (ر.ک. اسماعیل پور ۱۳۸۴: ۳۹۳) بروز قدرت و تدبیر، جنگاوری و غیرت، حس وطن‌خواهی و بهره‌گیری از وجه دراماتیک زبان حماسه، از مهم‌ترین ویژگی‌های اجتماعی آن به شمار می‌رود.

ماکس مولر اسطوره‌شناس: از دین‌پژوهی به زبان‌شناسی

فردریش ماکس مولر زبان‌شناس برجسته آلمانی انگلیسی، برجسته‌ترین چهره زبان‌شناسی تاریخی، اسطوره‌شناسی طبیعی، اسطوره‌شناسی تطبیقی و نیز مطالعات تطبیقی ادیان در سده نوزدهم میلادی بود که همه عمر خود را به بررسی و مطالعه آثار دینی کهن هندوان، مطالعات تطبیقی - تاریخی دین و اسطوره و تدوین و انتشار نتایج تطبیقی دین و اسطوره و تدوین و انتشار نتایج این تحقیقات مشغول بود. پریچارد (۱۹۶۵: ۲۱) او پس از فراغت از تحصیل در دانشگاه عالی لایپزیک، مدتی در برلین زیر نظر شلینگ^۱ به تحقیق و مطالعه پرداخته و از آن پس طی ملاقات و بحث‌هایی که با آرتور شوپنهاور^۲ بر سرتاریخ داشت به دین و آیین هندوان خصوصاً سرودهای ودایی و اوپانیشادها سخت علاقه‌مند شد. به دنبال این به سال ۱۸۴۵ میلادی ماکس مولر جهت یادگیری زبان سنسکریت و نیز اصول و مبانی سنت‌های دینی هندوان به پاریس رفت و مدت قابل توجهی نزد استاد خود بورنوف^۳ به تحقیق و مطالعه در این زمینه پرداخت، اما بی‌گمان، پرثمرترین دوره مطالعاتی ماکس مولر مقطعی است که او در آکسفورد ساکن بود در این دوره آثار ارزشمندی چون پژوهش تطبیقی در اسطوره‌شناسی و درآمدی بر علم دین^۴ را نگاشت و در رابطه با دانش زبان‌شناسی نیز نشست‌های منظمی ترتیب داد و سخنرانی‌های بسیار قابل توجهی ایراد کرد که نتایج این نشست‌ها هم در اثری باعنوان سخنرانی‌هایی درباره دانش زبان‌شناسی در همان دوره به چاپ رسید. سرانجام ماکس مولر ناامید از کسب کرسی زبان سنسکریت در آکسفورد به لندن رفت و مجموعه ریگ‌وداهای آیین هندی را با عنوان اوپانیشادها به انگلیسی ترجمه کرد و از این پس به مطالعات صرف تطبیقی مشغول شد تا اینکه به سال ۱۸۷۵ میلادی بازنشسته شد. (کلیمکیت ۱۹۸۷: ۱۵۴-۱۵۳)

1. Schelling
3. Eugène Burnouf

2. Arthur Schopenhauer
4. *Essay on comparative mythology*

ماکس مولر از یک سو، اصالتاً یک محقق آلمانی بود و تمامی تحصیلات خود را نیز در آلمان گذراند. در دوره‌ای که او تحصیلات عالی خود را می‌گذراند پارادایم (الگوواره) و اندیشه ایده‌آلیسم استعلایی در آلمان در استیلا کامل بود. براین اساس، به جرأت می‌توان گفت که پیش فرض‌های فلسفی مولر در تمامی تحقیقاتی که انجام می‌داد به طور عمده مبتنی بر همین ایده ایده‌آلیسم اندیشه بود. ماکس مولر در دوره‌ای بی‌واسطه در محضر شلینگ و شلایرماخر و شوپنهاور رسماً شاگردی کرده است.

«مهم‌ترین اثر اسطوره‌شناختی ماکس مولر همانا رساله‌ای بر اسطوره‌شناسی تطبیقی است که تألیف آن موجب شده است که بسیاری از محققان این عرصه وی را به‌عنوان بنیان‌گذار شاخه «اسطوره‌شناسی تطبیقی» معرفی کنند. اسطوره‌شناسی یکی از دانش‌های موردعلاقه ماکس مولر بود، چنان که بخش مهمی از پژوهش‌های او به این حوزه اختصاص دارد. مولر باتوجه به تجربه پژوهشی خود به رویکردی تازه در اسطوره‌شناسی دست یافت که به طور هم‌زمان از سه خاستگاه فیلولوژی، پوزیتیویسم و سیانتیسم بهره می‌برد. این رویکرد تازه بی‌سابقه بود و نزد اسطوره‌شناسان پیشین به‌ویژه بنیان‌گذار دانش اسطوره‌شناسی یعنی فردریش کروزر دیده نمی‌شود.» (نامور مطلق عوض‌پور ۱۳۹۴: ۲۸)

بر این اساس مولر در دین‌شناسی خود به مفهوم فلسفی آن به شدت تحت تأثیر ایده‌آلیسم استعلایی فیلسوفان آلمانی بود چنان‌که در مقدمه انگلیسی کتاب *درآمدی بر علم دین خود* در تعریف دین عبارتی را عیناً از *نقد عقل محض* کانت به عاریه می‌آورد. از سوی دیگر، ماکس مولر تمامی تحقیقات خود اعم از اسطوره‌شناسی و غیر آن، در دل پارادایم پوزیتیویسم^۱ (اثبات‌گرایی)، زمانی که مقیم بریتانیا بود، صورت بخشید و از آنجا که اساس پارادایم پوزیتیویسم درمقابل خردگرایی دکارتی و بر تجربه استوار بود، در این دوره علوم تجربی یا به بیانی دیگر علوم طبیعی چنان اوج گرفتند که همه چیز، حتی امور ذهنی غیر طبیعی، از

جمله دین و زبان و اسطوره را نیز شامل شدند. از همین راه مولر نیز با قبول پوزیتیویسم هر نوع از دانایی برای آدمی را صرفاً از طریق تجربه حسی امکان‌پذیر می‌یافت که منبع این همه هم طبیعت بود و نیروهای طبیعی. از این رو، نهاد الوهیت یا همان ایده نامتناهی هم مبتنی بر حواس برخاسته از نیروهای طبیعی بود که در موجودات انسانی بنیان می‌گرفت.

ماکس مولر به این باور رسیده بود که نام‌های واقعی خدایان قدیم (خصوصاً خدایان ودایی) این نکته را به خوبی نشان می‌دهند که آن‌ها در آغاز نام‌هایی برای پدیدارهای مهم طبیعی چون آذرخش، باران، توفان، خورشید، ماه، آسمان و زمین بوده‌اند. (موریس ۱۹۹۸: ۹۴) به بیانی ساده‌تر، ماکس مولر اعتقاد داشت خدایان قدیم با نیروهای طبیعی همسان هستند و از این رو، فرهنگ مردمان کهن در واقع نیایش طبیعت است و این خدایان در اصل برای بیان باورهای انتزاعی پدید آمده‌اند، ولی در سیرانتقالی به شخصیت‌های خیالی و قهرمانان اسطوره‌ای دگر دیس شده‌اند و از همین جا بود که در نزد او کلید فهم ذات دین، اسطوره‌شناسی طبیعی بود. (جوردن ۱۹۰۵: ۵) در واقع می‌توان گفت پژوهش‌های ماکس مولر با دین‌شناسی آغاز شد و با زبان‌شناسی پیش رفت و به اسطوره‌شناسی تطبیقی انجامید، چرا که سرآغاز اسطوره‌شناسی طبیعی او همانا در دین‌شناسی او ریشه داشت و توسعه آن از طریق زبان‌شناسی وی صورت گرفت. ماکس مولر در دل پارادایم پوزیتیویسم به نحوی از زبان‌شناسی تاریخی (فیلولوژی) اعتقاد داشت که بهتر است آن را «علم زبان‌شناسی» بخوانیم. این مناسبت علمی به زبان‌شناسی برای موضوع ما نیز بسیار اهمیت دارد، چرا که ماکس مولر معتقد بود تحقیقات زبان‌شناسی، خصوصاً ریشه‌شناسی، از طریق اعاده معنای اصلی نام‌های خدایان و داستان‌های منقول درباره آن‌ها، می‌تواند پرده از معنی دین نزد پیشینیان برگردد. (کلیمکیت ۱۹۸۷: ۵۵۴) بیشتر دیدیم که دین‌شناسی مولر سرآغاز اسطوره‌شناسی اوست؛ به دیگر سخن، این داستان‌های منقول همان‌ها هستند که ما امروزه داستان‌های اسطوره‌ای می‌خوانیم. ارنست کاسیرر در توضیح این امر می‌نویسد: «آن چه را که ما اسطوره

می‌خوانیم، برای مولر چیزی است موکول و مشروط به وساطت زبان در واقع، اسطوره فرا آورده یک کوتاهی بنیادی و ضعف ذاتی زبان است، هرگونه دلالت زبانی لزوماً ایهام انگیز است و در این ایهام و هم‌ریشگی واژه‌ها، سرچشمه تمامی اسطوره‌ها نهفته است.» (کاسیر ۱۳۸۵: ۴۲-۳۴)

ماکس مولر، معتقد بود اسطوره‌شناسی از یک نوع بیماری زبانی ناشی می‌شود که موجب از دست رفتن شفافیت اولیه واژه‌ها می‌شود. (مولر ۱۸۸۰: ۱۷) به عبارت دیگر، آن چیزی که نزد مردم اولیه، تبیین ساده و عادی حوادث طبیعی تلقی می‌شد نزد نسل‌های پسین به روایت‌هایی اسطوره‌ای و باورمند تبدیل می‌شود. سپس آفرینش‌های اسطوره‌شناسانه بنیانی ندارند مگر اسم‌هایی که به آن‌ها داده شده است؛ زیرا این اسم‌ها باقی‌مانده‌های یک گذشته سنتی هستند. در نتیجه سنت‌های گذشته‌ای که به آن‌ها حیات بخشیده‌اند، باید کلیدی باشند که امکان ورود به جهان آن‌ها را ممکن سازد. ما باید اسم‌ها را در مسیر گذشته تعقیب کنیم تا به عصری برسیم که در آن هنوز زندگی می‌کردند و پر از معنا بودند و با کشف این معانی آغازین به جان‌مایه این اسطوره‌ها هم دست یابیم.

ب) تحلیل داده‌ها

اسطوره‌شناسی خورشیدی ماکس مولر: آمیزه‌ای از اسطوره‌شناسی طبیعی

و اسطوره‌شناسی تطبیقی

ماکس مولر متخصص فیلولوژی تطبیقی بود و روش کار خود را در مطالعات اسطوره‌شناسی به کار گرفت. او کارش را با این اندیشه آغاز کرد که بیشتر زبان‌های اروپایی و سانسکریت برجای مانده، از نوعی زبان مشترک منقرض شده هستند که آریایی‌ها با آن سخن می‌گفتند. ماکس مولر معتقد بود زبان آریایی‌ها دارای مشکل عجیبی بوده است و به همین سبب، آریایی‌ها نمی‌توانستند خدایان

طبیعی خود را به صورت مستقیم بپرستند و به جای آن مجبور بودند با عبارت‌هایی پرطول و تفصیل از آن‌ها یاد کنند. (ر.ک. مخبر ۱۳۹۶: ۴۵) یکی از گرایش‌های پژوهشی در دوره ماکس مولر، یافتن محورهای تمدنی بود تا به وسیله آن به تبیین بنیان‌های اسطوره‌ای و به طور کلی فرهنگی تمدن‌ها پرداخته شود. ماکس مولر اسطوره‌شناسی طبیعت را بنیان نهاد که براساس آن، اساطیر، ترجمه باورها و احساسات انسان‌های کهن در مورد طبیعت پیرامون و اتفاقات بزرگ طبیعی به شمار می‌روند. در دوران‌های اسطوره‌سازی، هر واژه‌ای خواه اسم یا فعل هنوز تمام نیروی اصیل خود را به همراه داشت. آریایی‌ها در این دوران بیش از آن‌چه باید بگویند می‌گفتند. به عنوان مثال ما از برآمدن خورشید پس از سپیده‌دم سخن می‌گوییم شاعران دوران باستان فقط می‌توانستند از خورشیدی سخن بگویند که عاشق سپیده‌دم است و آن را در آغوش می‌کشد. غروب خورشید ما برای آن‌ها پیرشدن، انحطاط یا مرگ خورشید بود. طلوع خورشید ما برای آن‌ها متولد شدن کودکی زیبا از دامن شب بود و در بهار، خورشید یا آسمان را می‌دیدند که زمین را گرم در آغوش می‌کشد. بنابراین گویشوران آریایی نمی‌توانستند مفهوم بی‌نهایت را که در کانون دین آن‌ها قرار داشت با موفقیت بیان کنند. این‌گونه بود که اسطوره، که در واقع نوعی تباهی معنا یا به گفته مشهور مولر «نوعی بیماری زبانی است»، به وجود آمد. (ر.ک. همان: ۴۶-۴۵)

این باور پیدایش اسطوره‌های آریایی را تبیین می‌کند. به تدریج و با تغییر زبان آریایی‌ها این اصطلاحات که به گونه‌ای ناقص احساسات آریایی‌های ابتدایی را در باره بی‌نهایت، طبیعت، آسمان‌ها و خدایان بیان می‌کرد، غلط فهمیده شد. معنای آن‌ها فراموش شد، اما استعاره‌ها که زیبا و گویا بودند به زندگی خود ادامه دادند. به همین دلیل ما امروزه اسطوره‌ها را داستان‌هایی می‌دانیم که این استعاره‌های شناور را توضیح می‌دهند و چون بیشتر این استعاره‌ها با خورشید مرتبط بودند ماکس مولر و پیروانش پس از بررسی‌های واژگان‌شناختی پرزحمت به این

نتیجه رسیدند که تقریباً همه اسطوره‌ها ناشی از فهم اشتباه توصیف‌های آریاییان از خورشید است. (آکمان ۲۰۰۲: ۲۸-۲۸)

در حقیقت، خورشیدگرایی ماکس مولر بر فرض وجود یک عصر اسطوره‌سازی استوار بود که در آن اندیشه‌های والای آریایی به بار نشسته است و اسطوره‌آرش محصول همین دوران است. اسطوره‌شناسی خورشیدی ماکس مولر را از دیدی می‌توان ثمره ترکیب دو اسطوره‌شناسی پیشین او - اسطوره‌شناسی طبیعی و اسطوره‌شناسی تطبیقی - دانست که براساس اساطیر اقوام هندواروپایی متمرکز شده است. زبان و ادیان اقوام هندواروپایی زمینه مطالعات ماکس مولر را تشکیل می‌دادند که بدون پرداخت به جزئیات در یک کلمه می‌توان گفت که اولین خدایشان خورشید بود که او را «پدر آسمان» می‌خواندند و می‌دانیم کهن‌ترین تجلیات مردمان این اقوام، اقوامی که زمینه مطالعاتی مولر را تشکیل می‌دادند از کیهان مبتنی بر یقین، نظم و قاعده طلوع و غروب خورشید است. (کلیمکیت ۱۹۸۷: ۱۵۳) ماکس مولر با تمرکز بر زبان‌ها و ادیان اقوام هندواروپایی آرام آرام به این نتیجه رهنمون شد که «تمامی استعاره‌هایی که با ابتلای به بیماری زبانی در طول تاریخ در نزد این اقوام به اله و الهگان دگردیس شده و روایت‌های اسطوره‌ای را بنیان نهاده‌اند، در واقع استعاره‌هایی خورشیدی هستند.» (عوض‌پور ۱۳۹۳: ۶)

بر اساس این نظریه، شگفتی و حیرت انسان‌های اولیه، به طور دقیق‌تر آریایی‌ها، نسبت به این تحولات روزانه خورشیدی و تأثیر عمیق آن‌ها بر زندگی این‌ها موجب شکل‌گیری هسته مرکزی اسطوره‌پردازی در نزد این اقوام گردیده است. ماکس مولر بر این باور است که بازگشت منظم و آهنگین خورشید و به دنبال آن روز و شب و نور و تاریکی، موجب زایش اسطوره‌های نامیرایی شده است. از این‌رو، او، این حضور مشخص، مسلط و همیشگی خورشید را نسبت به حضور گاه‌گاهی عناصر آسمانی چون رگبار، رعد و برق و غیره که صرفاً قهر طبیعت را

س ۲۰- ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ — خوانش اسطوره آرش بر اساس نظریه «اسطوره‌شناسی ... / ۱۲۹

به صورت موقت و گذرا به نمایش می‌گذارند، ترجیح می‌دهد. در واقع، ماکس مولر بر این باور بود که با اسطوره خورشید توانسته است عنصر اساسی و کلیدی شناخت اسطوره‌های اقوام هندواروپایی را بشناسد. چنان‌که خود در این خصوص می‌گوید: «طلوع و غروب خورشید، بازگشت روز و شب، نبرد میان نور و تاریکی، تمام این درام خورشیدی که هر روز، هر ماه و هر سال در آسمان و بر روی زمین جریان دارد، از نظر من همچون اصل موضوع اسطوره‌شناسی بدوی تلقی می‌گردد. (مولر ۱۸۸۰: ۱۷)

ماکس مولر فرایند تدریجی خورشید را که طلوع می‌کند و به نقطه اوج خود در ظهر می‌رسد و سپس در شب غروب می‌کند بر فرایند پیوسته وضعیت رشد کودکی، بزرگسالی و پختگی و سپس سالخوردگی و مرگ ناگهانی که تقریباً هر انسانی در زندگی سپری می‌کند، منطبق ساخت. بر اساس چنین نظریه‌ای خورشید نه تنها بزرگ‌ترین و مؤثرترین پدیده طبیعی است بلکه خود بزرگ‌ترین الگوی قهرمانی محسوب می‌شود. فرایند سه مرحله‌ای خورشید (به هنگام صبح، طلوع - به هنگام ظهر، اوج گرفتن - به هنگام شب، غروب) الگویی برای همه قهرمانان در همه روایت‌های اسطوره‌ای می‌شود. کدام قهرمان است که این مراحل سه‌گانه آماده سازی، افتخار و سقوط را سپری نکرده باشد؟ (ر.ک. نامور مطلق ۱۳۹۲: ۱۳۱-۱۳۰)

همان‌طور که پیش‌ازین اشاره شد اسطوره‌شناسی خورشیدی ماکس مولر بر آن است که خدایان اصلی و نیز قهرمانان مردمان هندواروپایی در اصل استعاره‌هایی خورشیدی هستند. بر این اساس به حق می‌توان مولر را بر این باور دانست که خورشید، دست کم، در نزد این اقوام، سرچشمه تمامی اسطوره‌های اولیه بوده است. ماکس مولر با ابداع اسطوره‌شناسی خورشیدی بر این باور بود که خدایان قدیم تمامی ادیان اقوام هندواروپایی صرفاً نام‌هایی برای پدیده‌های طبیعی بوده‌اند. (ر.ک. نامور مطلق ۱۳۹۲: ۱۳۰)

فیلولوژی تبارشناسی نام و اسطوره آرش

واژه Arc در زبان انگلیسی به معنای قوس و کمان، واژه Arch به معنای تاق، قوس، هلال، قوس دادن و خم کردن، واژه Archer به معنای تیرانداز، Archery به معنای تیراندازی، Architect به معنای معمار و Architecture به معنای معماری است. این واژه اخیر که معماری معنا می‌شود در ترجمه دقیق‌تر به معنای «فن و هنر کمان‌زنی» است. از این واژه‌ها و معانی‌شان استنباط می‌شود که واژه قوس و کمان و تیراندازی و تاق از یک ریشه‌اند. این موضوع که واژه کمان و تیراندازی از یک ریشه هستند با توجه به شکل کمانی که در تیراندازی از آن استفاده می‌شود، منطقی به نظر می‌رسد. از طرفی قوس و کمان و تاق از مفاهیمی هستند که بارها در ادبیات به عنوان صفتی از آسمان ذکر شده‌اند. پس این موضوع دور از ذهن نیست که بتوانیم رابطه‌ای میان واژه‌های آسمان و Arch پیدا کنیم. واژه آسمان به زبان عربی که در فارسی هم بسیار استعمال می‌شود، «عرش» است؛ به تشابه Arsh (عرش) و Arch دقت کنیم و اگر «ع» عرش را به «آ» تبدیل کنیم، به واژه «آرش» می‌رسیم که کمانش خود نمادی از آسمان می‌تواند باشد.

واژه انگلیسی Archery به معنای تیراندازی در زبان فرانسوی به صورت Tir au larc و در زبان ایتالیایی به شکل Tiro con larco است. شناخت واژه Tir (تیری که در تیراندازی از آن استفاده می‌شود) در این میان جالب توجه است. همچنین واژه انگلیسی Archer به معنای تیرانداز در زبان لاتین به شکل Arcarius و واژه کمان به لاتین به صورت Arcus دیده می‌شود. هر دو این واژه‌ها و به‌ویژه واژه Arcus شباهتی به واژه «ارخش» (با تبدیل کاف به خ و سین به شین که کاملاً منطقی است) و در نتیجه ارتباطی با «آرش» (در اوستا: اِرِخشه) دارد.

می‌دانیم که شهرت آرش به سبب کمانداری و تیراندازی اوست و صفات آرش شیواتیر و آرش کمانگیر به تیر و کمان وی اشاره می‌کنند که ویژگی بارز این قهرمان به شمار می‌روند. شیواتیر و شواتیر که احتمالاً همان شپاک تیر

پهلوی است به معنای سخت کمان و دارنده تیر تیزرو و شیواتیر، کسی است که تیر او یا خود او همچون شیوا - یکی از سه ایزد بزرگ هند - که بسیاری از صفاتش مانند ایزد تیر است. «شیوا، سه چشم دارد که به ترتیب، نماینده غروب خورشید و ماه و آتش و سرچشمه روشنایی زندگی اند و به زمین و آسمان پرتو می‌افکند.» (یاحقی ۱۳۸۶: ۵۳۶) جالب توجه است که دو حرف اول واژه Arrow که به معنی تیر است با دو حرف Archery و همچنین Arash (آرش) یکی است. با توجه به نمادشناسی در مضامین اسطوره‌ها نیز درمی‌یابیم که رابطه‌ای میان کمان آرش و آسمان برقرار است. چرا که آرش برای پرتاب تیر بر بالای کوه می‌رود و از آن‌جا که کوه به آسمان نزدیک است و محل برآمدن خورشید است رابطه بسیار نزدیکی با آسمان و خورشید دارد. در ضمن بعید نیست که رابطه میان کوه و آسمان و کمان، بتواند نام قهرمان را نیز با آسمان و خورشید پیوند دهد. در *اوستا* آرش را «ارخشه» خوانده‌اند و «تابان و درخشنده»، «دارنده ساعد نیرومند» و «خداوند تیر شتابان» معنا کرده‌اند و درخشان و تابان با خورشید بی ارتباط نیست.

زمان و مکان در داستان آرش

در نزد اسطوره‌شناسانی مانند میرچا الیاده، زمان و مکان به دو صورت خطی و قدسی وجود دارند؛ «زمان و مکان خطی، همان زمان و مکانی است که به صورت معمول و نیز در روایت‌های تاریخی با آن مواجه هستیم؛ اما زمان و مکان قدسی عبارت از زمان و مکانی است که آیین‌ها و روایت‌های اساطیری و نیز هر مفهوم ذهنی که با این آیین‌ها و روایت‌ها در پیوند هستند، حضور در آن را برای ما فراهم می‌سازند.» (صادقی‌منش و دیگران ۱۴۰۰: ۷۹۹-۷۹۸) زمان و مکان، جزو عناصر قابل توجه داستان آرش است؛ آرش سپیده دم بر فراز کوه البرز که

جایگاه خورشید است قرار می‌گیرد و جاودانه می‌شود. تیر آرش هنگام بامداد از زمانی که ستاره‌ها محو می‌شوند به پرواز درمی‌آید تا سرانجام در غروب آفتاب، در سرزمین بلخ و در ناحیه گوزگان، در کنار جیحون بر درخت گردویی می‌نشیند و مرز ایران و توران مشخص می‌گردد. از آرش که وقتی تیر را پرتاب می‌کرد پهلوانی تندرست بود و همه را به گواهی تندرستی خود طلبیده بود دیگر چیزی باقی نمی‌ماند؛ زیرا او هستی خود را به تیری بخشیده که سرزمین ایران را گسترده‌تر کرده است. با در نظر گرفتن کارکردهای خورشید از جمله حاصل‌خیزی، حیات‌بخشی، محافظت از موجودات، برتری الوهی و تقدس درمی‌یابیم که اموری نظیر محافظت از موجودات زمین، تقدس و حیات‌بخشی، علاوه بر اینکه جنبه‌هایی از شخصیت آرش را در برمی‌گیرد می‌تواند نشانگر ارتباط آرش با خورشید نیز باشد.

عزیمت پهلوان و پرتاب تیر او بی‌شبهت به حرکت مسیر روزانه خورشید نیست. اگر مکان روی دادن داستان ترسیم شود، تصویری در برابر ما خواهد بود که از ابتدا تا انتها در سلسله کوه‌های البرز ادامه پیدا می‌کند. اولین صحنه حرکت پهلوان از زمینی پست و مسطح آغاز می‌شود و تا فراز کوهی بسیار بلند ادامه می‌یابد. اگر این حرکت را حرکتی منحنی‌وار تصور کنیم به یاد مسیر روزانه خورشید خواهیم افتاد که هر روز از مشرق طلوع می‌کند و در مغرب فرومی‌رود و شبانگاه دیگر اثری از آن نیست تا صبح فردا که دوباره به مشرق بازمی‌گردد. حادثه در بلندترین قله همان کوه‌ها اتفاق می‌افتد. مرگ قهرمان در همان جا روی می‌دهد و راهروانی که در پی الهام از ایثار آرش هستند در همان کوه‌ها به دنبال او می‌گردند. مکان داستان، سرزمین مازندران است جایی که سلسله جبال البرز و قله دماوند وجود دارد. رویدادهای داستان در سرزمینی روی می‌دهد که در آن رشته‌کوه‌ها و قله‌های سر به فلک کشیده و زبانزد وجود دارد. کوه جایگاه و

س ۲۰- ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ — خوانش اسطوره آرش بر اساس نظریه «اسطوره‌شناسی .../ ۱۳۳

پلکان خدایان، محلّ ساخت معابد، جایگاه قربانی انسانی یا گیاهی، مکان داوری نهایی، مرکز هستی، مکانی برای بازگشت به اصل، جایگاه سیمرغ، مکان تولّد هستی و مرکز اتصال زمین و آسمان به‌شمار می‌آید. کوه پلکان صعود آرش می‌شود و پیوند بین زمین و آسمان در قالبی زمینی با جان سپردن آرش برقرار می‌شود و نامش جاودان و باشکوه می‌شود. می‌توان این گونه نتیجه گرفت که داستان آرش نمادی از پدیده طبیعی طلوع و غروب خورشید است و آرش را می‌توان ایزد خورشید و یا خورشید دانست. همان گونه که پیشتر اشاره شد: فرایند سه مرحله‌ای خورشید (به هنگام صبح، طلوع - به هنگام ظهر، اوج گرفتن - به هنگام شب، غروب) الگویی برای همه قهرمانان در همه روایت‌های اسطوره‌ای می‌شود. کدام قهرمان است که این مراحل سه‌گانه آماده سازی، افتخار و سقوط را سپری نکرده باشد. (نامور مطلق ۱۳۹۲: ۱۳۱-۱۳۰) اقوام قدیم که از دوره شکار وارد دوره کشاورزی شدند و کاشت و برداشت و رشد گیاه را مشاهده کردند تمام زندگی‌شان به گیاه، زمین و کشاورزی وابسته بود در نتیجه خورشید که عنصر اساسی در رشد گیاه بود به اساسی‌ترین عنصر در زندگی انسان‌ها بدل شد و قهرمانان خودشان را نیز از خورشید دانستند. (زنگنه ۱۳۹۷: ۲۴)

نشان کمان در آیین مهر و داستان آرش کماندار

در فرهنگ ایران باستان آمده‌است: «در گردونه مهر هزار کمان خوب ساخته شده و به زه گوزن آراسته و هزار تیر به پر کرکس نشانده، نهاده شده تیرهایی زرین ناوک، که سوفارش از استخوان و چوبه‌اش از آهن است.» (پورداوود ۱۳۸۶: ۲۴۴) دوستخواه معتقد است مهر یا میترا در شب یلدا، یعنی تولد خورشید، پا به عرصه هستی می‌گذارد. در این شب میترا از دل سنگی و در درون غاری به دنیا

می‌آید و تنها کلاهی بر سر و شمشیر و تیر و کمان در دست دارد. وی با زدن تیری به صخره، از آن چشمه جاوید به وجود می‌آید که همان چشمه آب زندگانی می‌باشد. (دوستخواه ۱۳۷۵: ۳۸۵-۳۸۴) کمان، در آیین مهر اهمیت ویژه‌ای دارد، میترا مانع خرابی و پاسدار آبادانی است اگر خشکسالی پدید آید با پرتاب تیری از کمان خود سبب می‌شود تا آب از زمین بجوشد، در حقیقت آرش هم با کمان خود تیری را رها کرد که برکت و شادی و آبادانی برای ایرانیان به ارمغان آورد.

یکی از حوادث آیین مهر، اتحاد مهر با خداوندگار خورشید است و شرکت با او در ضیافت و عروج به آسمان در گردونه خورشید. ورمازرن می‌نویسد: «بعد از این که میترا معجزاتی کرد، سوار بر گردونه خورشید می‌شود و به آسمان عروج می‌کند. (ورمازرن ۱۳۹۰: ۱۲۴) تیر آرش که در واقع نمادی از جان اوست، بر درخت گردو می‌نشیند این نیز می‌تواند نشان عروج باشد، از سوی دیگر، وقتی در اوستا از ویژگی‌های البرز که جایگاه خورشید است سخن می‌رود، آن را جایگاهی می‌داند که در آن مرگ نیست. در داستان آرش هم شاهد مرگ نیستیم. (دوستخواه ۱۳۷۵: ۳۶۵)

تبیین صفات مشترک خورشید و آرش با رویکرد اسطوره‌شناسی خورشیدی ماکس مولر

۱) جاودانگی: درباره جاودانگی خورشید در کتاب بندهشن چنین می‌خوانیم: «هور، خورشید بی‌مرگ باشکوه ارونند اسب است. او را بی‌مرگی اینکه تن پسین به آمدن و رفتن خورشید بود.» (دادگی ۱۳۶۹: ۱۱۳) همچنین در یسنا، خورشید را با دو صفت بی‌مرگی و جاودانگی می‌بینیم. (یسنا، بی‌تا: ۱۱۳) در باورهای

اسطوره‌ای هندوان «سوریا خدای خورشید را برترین خدایان می‌دانند که ارزانی کننده جاودانگی به خدایان است.» (ایونس ۱۳۷۳: ۳۱) نیز در *بهبودگیتا* «سرود خدایان» خورشید را به صفت «قدیم قادر» توصیف می‌کند. (*بهبودگیتا* ۱۳۴۴: ۶۷) قابل ذکر است که غروب خورشید، مرگ او تصور نمی‌شود، بلکه نزول اختر است به مناطق تحتانی که قلمرو مردگان محسوب می‌شود. (الیاده ۱۳۷۶: ۴۱) با توجه به آنچه گفته شد یکی از ویژگی‌های اسطوره آرش جاودانگی اوست که این ویژگی را در خورشید هم می‌توان یافت. در *اوستا* هم یکی از صفات خورشید جاودانگی است؛ جاودانه شکوهمند تیز اسب که هم‌زمان با طلوع و درخشش هزاران ایزد مینوی به جمع‌آوری و فرو فرستادن فر دست می‌زنند. خورشید با برآمدن شروع به پاک‌سازی زمین، آب چشمه، آب روان آب دریا، آب ایستاده و آفرینش اشته می‌کند او هم‌چنین مانع نابودی هفت کشور به وسیله دیوان می‌شود و زمینه حضور ایزدان مینوی را در جهان فراهم می‌کند. (ر.ک. *اوستا* ۱۳۷۵: ۳۲۳)

۲) تطهیرکنندگی: در *یشت‌ها* این‌گونه آمده است که «هنگامی که خورشید برآید، پاکیزگی رسد به زمین اهورا آفریده و پاکیزگی به آب روان و پاکیزگی به آب چشمه و پاکیزگی به آب دریا و پاکیزگی رسد به آفرینش پاکی که از خرد مقدس است.» (*یشت‌ها*، بی‌تا: ۱۳۱۳) در *بندهشن* نیز چنین آمده است که هنگامی که کیومرث «نخستین انسان» می‌میرد نطفه‌اش به کره خورشید انتقال یافت و در آنجا پاک گشته، محفوظ ماند.» (دادگی ۱۳۶۹: ۸۱) بنابراین می‌توان گفت آرش هم به مانند خورشید دارای چنین ویژگی‌ای است؛ یعنی آرش با فدا کردن جان خویش باعث پاک گشتن گناه همگان شد و این فداکاری مسیح‌وار دلیل روی‌گرداندن بدبختی و تیرگی از میهن شد. آرش فدا شد تا جان‌فدا و قربانی و تاوان گناه همگان گردد. از دیگر سو، آرش با قربانی کردن خویش باعث راندن دشمنان شد.

همچنان‌که خورشید نیز نه «تنها آفرینش مزدا را پاک می‌کند، بلکه وجودش سبب راندن دیوان و پاکی جهان از لوث وجود آن‌هاست.» (میرفخرایی ۱۳۶۶: ۴۱)

۳) تندتازی: شباهت مشترک دیگر میان آرش و خورشید را می‌توان در تندتازی و سرعت عمل هر دو پدیده جست‌وجو کرد. خورشید در *اوستا* با صفت‌های همچون تیز اسب و یا دارای اسب‌های تند آمده است. این تعبیر میان ایرانیان و همه اقوام هند و اروپایی و سامی مانند آشوری‌ها مشترک است. در اسطوره‌های یونانی پروردگار خورشید هلیوس است که در روم باستان با نام Sol پرستیده می‌شد؛ او پسر جوانی است با کلاه‌خودی طلایی که گردادگرد سرش اشعه‌ای از نور، سوار گردونه چهاراسبه تصور می‌شد. (ر.ک. پورداوود، بی‌تا: ۳۰۶) در بندهشن در باب سرعت خورشید تعبیر دیگری بیان شده است. سرعت حرکت خورشید سه برابر سرعت پرش تیر بزرگی است که از کمان بزرگی به واسطه مرد بلند بالا و بزرگی پرتاب شده است. (ر.ک. همان: ۳۰۷) در *ریگ‌ودا* نیز خورشید، اسب سرخ‌فام درخشانی است که به ارابه‌ای بسته شده است. (ریگ‌ودا، بی‌تا: ۱۳۹) همه این‌ها را می‌توان با سرعت تیرافکنی و چابکی اسطوره آرش مقایسه کرد. فردوسی هم در بخش پادشاهی شیرویه اشاره بسیار کوچکی به قدرت تیراندازی آرش داشته است:

چو آرش که بردی به فرسنگ تیر چو پیروزگر قارن شیرگیر
(فردوسی ۱۳۷۴: ۹/۲۷۳/۳۱۷)

۴) مرزبانی: صفت مشترک دیگری که می‌توان میان اسطوره خورشید و اسطوره آرش یافت نگاه‌داری از مرز وطن است. آرش با فدا کردن جان خویش مرزهای میهن خویش را استوار ساخت. در نگاه آریاییان معمای مرزها پاسخ خود را از معمای روشنایی می‌گیرد و ایزد نگاهبان مرزها همان ایزد روشنایی است نخستین و مهم‌ترین سبب پیدا و ناپیدا شدن مرزها چیست؟ پاسخ این پرسش، بس بدیهی

س ۲۰- ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ — خوانش اسطوره آرش بر اساس نظریه «اسطوره‌شناسی ... / ۱۳۷

است برآمدن آفتاب و فرو شدن آفتاب به همین سبب است که میترا (یشت‌ها ۱۳۷۷: مهریشت، کرده ۲۳، بند ۹۱؛ همان کرده، بند ۳۱، بندهای ۱۲۸-۱۳۲) و همه ایزدان روشنایی، نگاهبانان مرزهای کشورهای آریایی اند و با «تیرهای اشعه» خویش مرزها را می‌پایند.

مقدمات این باور در حوادث طبیعت نیز فراهم است. ابر سیاه باران‌زا دیو تاریکی است که ایزدان روشنایی او را به تیرهای اشعه می‌سوزند تا آب را رها سازد. سرکاراتی با تحلیل اساطیر به این نتیجه می‌رسد که «آسمان ابرآلود، ازدهای بازدارنده باران است و ایزدان روشنی با او می‌جنگند و به «زخم تیر» می‌کشندش تا باران آزاد شود.» (سرکاراتی ۱۳۷۸: ۲۴۰) یک روایت / اوستایی از آنچه سرکاراتی نقل می‌کند نبرد آپوش و تشر است که در تیریشت به تفصیل طرح می‌شود. تشر، همان ایزدی است که در تیریشت، به آرش تشبیه می‌شود. او درحقیقت، بخش هنوز اساطیری مانده ایزدی است که آرش به شکل ایرانی‌اش، بخش در حال حماسی و تاریخی شدن اوست ایزد تشر (تیر) که به اوصاف روشنایی موصوف است (یشت‌ها ۱۳۷۷: تیریشت، کرده ۲، بند ۲) با دیو آپوش (در اوستایی «apaosa»: به معنی پوشاننده آب) که در حقیقت همان ابر سیاه است نبرد می‌کند تا آب را آزاد سازد (یشت‌ها ۱۳۷۷: تیریشت: کرده ۶، بند ۲۸) زین افزار تشر، تیر در این نبرد نیز بی تردید از خانواده پرتابه‌هاست. چنان که نقش او در پیکره مرد کماندار با تیر بر سکه های هند و سکایی هست (کارنوی ۱۳۸۳: ۱۴) و اساساً زین‌افزار ایزدان روشنایی در میان همه اقوام هند و اروپایی از جمله ایزد تیر Tyr و ثور Thor در اقوام اسکاندیناوی از جنس پرتابه‌هاست. (تورویل‌پتر ۱۹۶۴: ۸۱) گاه تیر و گاه نیزه و گاه آنچه پرتابه نیست مانند چکش و گرز، اما آن‌ها را هم پرتاب می‌کنند. این بی تردید باوری است برگرفته از تیزی شعاع تابش آفتاب یا زدن آذرخش سرتیز در شکم ابر سیاه که دیو ازدهای ضد آب است و این دیو ازدها

از درد این زدن، در قالب رعد می‌غرد و باران را رها می‌کند که ببارد پس از آنکه تشر آب را آزاد می‌سازد باد چالاک مزدا آفریده باران و ابر و تگرگ را به سوی کشتزار و منزلگاهان و هفت کشور رساند (یشت‌ها، ۱۳۷۷: تیریشت کرده ۷، بند ۳۳) و این باد همان ایزد آشی است که از پی تیر آرش رفت تا به مقصد برسد (یشت‌ها، ۱۳۷۷، تیریشت، کرده ۹، بند ۳۸) و در روایت *آثارالباقیه* نیز تیر آرش را شصت هزار فرسخ آن سوتر به ریشه درخت گردو رسانید. (بیرونی ۱۳۸۹: ۲۵۰-۲۴۹)

نتیجه

ماکس مولر اعتقاد داشت خدایان قدیم با نیروهای طبیعی همسان هستند و از این روی، فرهنگ مردمان کهن در واقع نیایش طبیعت است و این خدایان در اصل برای بیان باورهای انتزاعی پدید آمده‌اند. بر اساس این نظریه، شگفتی و حیرت انسان‌های اولیه، به طور دقیق‌تر آریایی‌ها، نسبت به این تحولات روزانه خورشیدی و تأثیر عمیق آن‌ها بر زندگی‌شان موجب شکل‌گیری هسته مرکزی اسطوره‌پردازی در نزد این اقوام گردیده است. ماکس مولر بر این باور بود که بازگشت منظم و آهنگین خورشید و به دنبال آن روز و شب و نور و تاریکی، موجب زایش اسطوره‌های نامیرایی شده است و از این‌رو، این حضور مشخص، مسلط و همیشگی خورشید در فرهنگ و اسطوره‌پیشینیان از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

در این پژوهش، اسطوره آرش بر اساس دیدگاه ماکس مولر بررسی شده است. اسطوره آرش کمانگیر از کهن‌ترین اسطوره‌های قوم ایرانی است. براساس دیدگاه ماکس مولر می‌توان گفت که خدایان و قهرمانان اسطوره‌ها صرفاً نام‌هایی برای

س ۲۰-ش ۷۵-تابستان ۱۴۰۳ — خوانش اسطوره آرش بر اساس نظریه «اسطوره‌شناسی ... / ۱۳۹

پدیده‌های طبیعی بوده‌اند؛ نام‌هایی که به تدریج از هیبت و تکریم برخوردار شدند و در پس کاربرد زبانی پنهان مانده و به دور از درک مستقیم با گذر زمان به اشتباه تفسیر گردیده و تشخیص یافته و الهه و یا قهرمانی اسطوره‌ای انگاشته شدند و اسطوره آرش از این قاعده مستثنا نیست. بر همین اساس می‌توان برپایه اسطوره‌شناسی خورشیدی (آمیزه‌ای از اسطوره‌شناسی طبیعت و اسطوره‌شناسی تطبیقی) ماکس مولرویزگی‌های مشابهی میان خورشید و اسطوره آرش دریافت. ویژگی‌هایی از قبیل جاودانگی، تطهیرکنندگی، تندتازی و چابکی و مرزبانی.

کتابنامه

- آیونس، ورونیکا، ۱۳۷۳. شناخت اساطیر هند، تهران: توس.
- اسماعیل پور مطلق، ابوالقاسم، ۱۳۷۷. اسطوره بیان نمادین، تهران: سروش.
- _____، ۱۳۸۴. اسطوره در دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۲، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- اکبری مفاخر، صفدر (آرش)، ۱۳۸۳. آرش کمانگیر؛ مژده آور باران، مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، دوره ۳۷، شماره ۴، پی در پی ۱۴۷.
- الیاده، میرچا، ۱۳۷۶. رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- بهار، مهرداد. ۱۳۷۶. از اسطوره تا تاریخ، ویراستار ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: چشمه.
- خرده اوستا، بی‌تا. تفسیر ابراهیم پورداوود، نشر انجمن زردشتیان ایران بمبئی.
- ریگ‌ودا (گزیده سروده‌های ریگ‌ودا)، بی‌تا. ۱۳۴۸. ترجمه محمدرضا جلالی نائینی، چاپ اول، تهران: سیمرغ.
- یسناء، بی‌تا. به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- یشت‌ها، بی‌تا. به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- بی‌نا، ۱۳۴۴. بهگود گیتا، ترجمه علی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۸۹. آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.

۱۴۰ / ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی _____ فاطمه شکیبایی - مهیار علوی مقدم ...

پورداوود، ابراهیم، ۱۳۷۵. خرده / اوستا، تهران: انجمن زرتشتیان ایران.

_____، ۱۳۷۷. یسنا، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.

_____، ۱۳۷۷. یشت‌ها، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.

تفضلی، احمد، ۱۳۵۴ الف. مینوی خرد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

_____، ۱۳۵۴ ب. آرش در دانشنامه ایران و اساطیر، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران:

بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

_____، ۱۳۷۸. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ سوم،

تهران: سخن.

_____، ۱۳۷۶. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، چاپ اول، تهران: سخن.

تفضلی، احمد و هتوی، ویلیام، ۱۳۸۱. آرش کمانگیر، ترجمه حبیب برجیان، نامه پارسی، پاییز،

دوره ۷، ش ۳ (۲۶)، صص ۴۳-۵۰.

دوستخواه، جلیل، ۱۳۷۵. اوستا، تهران.

دی مانسون، ریچارد، ۱۳۸۸. زبان، اسطوره و تکامل. ترجمه علی‌رضا رضایت. ماهنامه

اطلاعات حکمت و معرفت. ش ۴۳. مهر ماه. صص ۴۲-۴۷.

رستگارفسایی، منصور، ۱۳۸۳. پیکرگردانی در اساطیر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی

و مطالعات فرهنگی.

زنگنه، نعیمه، ۱۳۹۷. تحلیل داستان «رستم» قهرمان اسطوره‌ای بر اساس (اسطوره‌شناسی

خورشید ماکس مولر). کانون فرهنگی چوک.

سرکاراتی، بهمن، ۱۳۷۸. سایه‌های شکارشده، تهران: قطره.

صادقی‌منش، علی و علوی مقدم، مهیار و قادری سهی، هستی، ۱۴۰۰. «واکای اسطوره‌شناختی

زمان در شیوه روایتگری میرچا الیاده (مطالعه موردی: داستان دوازده هزار رأس گاو)»، مجله

پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۶۲، ش ۶، پاییز و زمستان، صص ۷۹۴-۸۱۲.

DOI: 10.22059/jor.2020.289181.1897

ضیاءالدینی دشتخاکی و پورخالقی چترودی، مهدخت، ۱۳۹۳. آرش کمانگیر و ویشنو،

پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره ۲، ش ۲ (پیاپی ۴)، پاییز و زمستان صص ۱۰۵-۱۳۷.

- س ۲۰- ش ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ — خوانش اسطوره آرش بر اساس نظریه «اسطوره‌شناسی ... / ۱۴۱
- عوض‌پور، بهروز، ۱۳۹۳. ماکس مولر و اسطوره‌شناسی خورشیدی. *نقدنامه هنر* (ویژه نقد اسطوره‌شناسی هنر)، ش ۶. زمستان.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۴. *شاهنامه*، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، ج ۹ - ۸، چ ۲، تهران: دفتر نشر «داد».
- فرنبرگ، دادگی. ۱۳۶۹. *بندهش*، گزارش مهرداد بهار، تهران: توس.
- کارنوی، آلبرت جوزف، ۱۳۸۳. *اساطیر ایرانی*، ترجمه احمد طباطبائی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کاسیرر، ارنست، ۱۳۸۵. *زبان و اسطوره*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: فرهنگ نشرنو.
- لک‌زایی، مهدی، ۱۳۸۷. *فریدریش مکس مولر و علم ادیان*، پژوهشنامه ادیان، دوره ۲، شماره ۴. سید محمد طاهری، شهاب، ۱۳۲۵. *آرش کمانگیر و جشن تیرگان*، جلوه، شماره ۱۵-۱۶. آبان و آذر.
- محمدی خبازان، سهند و عوض‌پور، بهروز، ۱۳۹۵. «بازخوانی شهر اسطوره‌ای ورجمکرد با روش اسطوره‌شناسی خورشیدی ماکس مولر»، *مجموعه مقالات دومین کنفرانس پژوهش‌های معماری، شهرسازی، و مدیریت شهری*.
- مخبر، عباس، ۱۳۹۶. *مبانی اسطوره‌شناسی*، تهران: مرکز.
- مکوندی، رحمان، ۱۳۸۹. *آرش کمان‌گیر سیوش کسرابی*، برداشتی نو از اسطوره‌ای کهن، *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، ش ۹۶.
- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۶۶. *آفرینش ادیان*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- نامورمطلق، بهمن، ۱۳۹۲. *درآمدی بر اسطوره‌شناسی*، تهران: سخن.
- نامورمطلق، بهمن و عوض‌پور، بهروز، ۱۳۹۴. *اسطوره و اسطوره‌شناسی نزد ماکس مولر*، چاپ اول، تهران: موغام.
- ورمازن، مارتین، ۱۳۹۰. *آیین میترا*، ترجمه بزرگ نادرزاده. تهران: چشمه.
- ه، پارسا. ۱۳۳۹، *آرش کمانگیر*. پیام نوین، دوره ۲، شماره ۱۰، (پیاپی ۲۲)، تیرماه.
- یاحقی، محمد جعفر، ۱۳۸۶. *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، چاپ پنجم، تهران: فرهنگ معاصر.

English sources

- Ackerman, Robert. 2002. *The Myth and Ritual School*. Routledge.
- Evans- pritchard, E.E. 1965. *Theories of Primitive Religion*, Clarendon Press.
- Jordan, Louis H. 1905. *Comparative Religion: Its Genesis and Growth*, T&T Clark.
- Klimkeit, Hans J. "Müller, F. Max". 1987. *The Encyclopedia of Religion*, Mirceau Eliade (ed.).
- Morris, B. (1988). *Anthropological Studies of Religion*, Cambridge.
- Müller, F. Max. (1880). *Comparative Mythology*, George Routledge and sons.
- Müller, F. Max. 1987. *Comparative Mythology*, George Routledge and sons.
- New York, Vol 10.
- Turville-Petre, E.O.G. 1964. *Myth and Religion of the North: The Religion of Ancient Scandinavia*, Westport: Praeger.

Resources(In Persian)

Mak-vandī, Rahmān. (2019/1389SH). *Āraše Kamān-gīre Sīyāvaše Kasrāyī. Bar-dāštī Now az Ostūreh-ī Kohan. Persian language and literature development magazine*. No. 96. Winter.

Mīr-faxrāyī, Mahšīd. (1998/1366SH). *Āfarīneše Adyān. Tehrān: Mo'assesye Motāle'āt va Tahqīqāte Farhangī (Institute of Cultural Studies and Research)*.

Mohammadī Xabbāzān, Sahand and Avaz-pūr, Behrūz. (2016/1395SH). “*Bāz-xānī-ye Šahre Ostūreh-ī Varjam-kard bā Raveše Ostūre-šenāsī-ye Xoršīdī-ye Max Müller*”. *Proceedings of the second conference on architecture, urban planning, and urban management*.

Moxber, Abbās. (2016/1396SH). *Mabānī-ye Ostūre-šenāsī (Fundamentals of Mythology)*. Tehrān: Markaz.

Nāmvar-motlaq, Bahman. (2002/1392SH). *Dar-āmadī bar Ostūre-šenāsī (An introduction to mythology)*. Tehrān: Soxan.

Nāmvar-motlaq, Bahman and Avaz-pūr, Behrūz. (2014/1394SH). *Ostūreh va Ostūre-šenāsī Nazde Max Müller (Max Müller's Mythology)*. 1st ed. Tehrān: Mūqām.

Pārsā. (1960/1339SH). “*Āraše Kamān-gīr*”. *Payam Navin magazine*. 2nd Vol. No. 10. (22 series). July.

Pūr-dāwūd, Ebrāhīm. (1998/1377SH). *Yasnā*. with the effort of Dr. Bahram Farah-vašī. Tehrān: University of Tehran.

Pūr-dāwūd, Ebrāhīm. (1998/1377SH). *Yaštā*. with the effort of Dr. Bahram Farah-vašī. Tehrān: University of Tehran.

Pūr-dāwūd, Ebrāhīm. (1998/1375SH). *Xorde Avestā*. Tehrān: Anjomane Zartoštīyyāne Īrān (Zoroastrian Association of Iran).

Rastegār Fasāyī, Mansūr. (2004/1383SH). *Peykar-gardānī dar Asātīr (Figuring in Mythology)*. Tehrān: Pažūheš-gāhe Olūme Ensānī va Motāle'āte Farhangī (Research Institute of Humanities and Cultural Studies).

Rīg-vedā (Gozīde-ye Sorūdehā-ye Rīg-vedā) (Selected Hymns of Rig-Veda). (1969/1348SH). Tr. by Mohammad-rezā Jallālī Nā'īnī. 1st ed. Tehrān: Sīmorq.

Sarkārātī, Bahman. (1998/1378SH). *Sāxehā-ye Šekār-šodeh (Hunted Shadows)*. Tehrān: Qatreh.

Sādeqī-meneš, Alī & Alavī Moqaddam, Mahyār and Qāderī Sohī, Hastī. (2022/1400SH). “*Vā-kāvī-ye Ostūre-šenāxtī-ye Zamān dar Šīve-ye Ravāyat-garī-ye Eliade Mircea (Motāle'e-ye Mowredī: Dāstāne Davāzdeh Hezār Ra's Gāv)*” (“*Analysis of the cognitive myth of time in the narration style of Mircha Eliade case study: the story of*

- twelve thousand heads of cattle"). *Contemporary Literature Research Journal*. 62th Vol. No. 6. Fall and Winter. Pp. 794-812.
- Seyyed Mohammad Täheri, Šahāb. (1946/1325SH). *Āraše Kamān-gīr va Jašne Tīr-gān*. *Jaloh magazine*. No. 15-16. November and December.
- Tafazzoli, Ahmad. (1975/1354SH). B. *Āraš dar Dāneš-nāme-ye Īrān va Asātīr* (*Arash in Iran Vasatir Encyclopaedia*). with the effort of Ehsān Yār-šāter. Tehrān: Bongāhe Tarjome va Našre Ketāb.
- Tafazzoli, Ahmad. (1975/1354SH). *Mīnū-ye Xerad*. Tehrān: Bonyāde Farhange Īrān (Farhang Iran Foundation).
- Tafazzoli, Ahmad. (1998/1378SH). *Tārīxe Adabīyyāte Īrān Pīš az Eslām* (*The history of Iranian literature before Islam*). With the effort of Žāle Āmūzegā. Tehrān: Soxan.
- Tafazzoli, Ahmad. (1996/1376SH). *Tārīxe Adabīyyāte Īrān Pīš az Eslām* (*The history of Iranian literature before Islam*). 1st ed. Tehrān: Soxan.
- Tafazzoli, Ahmad and Hanoi, William. (2001/1381SH). "*Āraše Kamān-gīr*". Tr. by Habīb Borjīyān. *Nama Parsi magazine*. Fall. 7th Vol. 3rd Year. No 26. Pp. 43-50.
- Vermaseren, Maarten Jozef. (2000/1390SH). *Āyīne Mītrā* (*Mithra Ce Dieu mysterieux*). Tr. by Bozorg Nāder-zādeh. Tehrān: Češmeh.
- Yāhaqqī, Mohammad Ja'far. (1999/1386SH). *Farhange Asātīr va Dāstān-vārehā dar Adabīyyāte Fārsī* (*A collection of myths and stories in Persian literature*). 5th ed. Tehrān: Farhange Mo'āser.
- Zanganeh, Na'imeh. (2017/1397SH). "*Tahlīle Dāstāne "Rostam" Qahremāne Ostūreh-i bar-asāse* (*Ostūre-šenāsī-ye Xoršīde Max Müller*)" (*"Analysis of the story of "Rostam", a mythological hero based on Max Müller's mythology of the sun"*). Kānūne Farhangī-ye Čūk (Chok Cultural Center). Retrieved from <http://www.chouk.ir/component/tags/tag/2018-05-07-17-28-41.html>
- Zīyā'o al-ddīnī Dašt-xākī and Pūr-xāleqī Čatrūdī, Mah-doxt. (2013/1393SH). "*Āraš Kamān-gīr va Vīšno*" (*"Arash Kamangir and Vishnu"*). *Comparative Literature Researches*. 2nd Vol. autumn and winter. No. 2. (4 series). Pp. 105-137.

Gordiya of Shāhnāmeḥ and Athena of Iliad: An Exploratory Comparison

Fātemeh Shakibāei

Ph. D. Candidate of Arabic Language and Literature, IAU, Torbat Heydariyeh Branch

Mehyār Alavi Moghaddam

The Associate Professor of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University

Mahmoud Firouzi Moghaddam

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, IAU, Torbat Heydariyeh Branch

The current study examines the myth of Ārash-e Kamāngīr (Ārash the Archer) through the lens of Max Müller's solar mythology, employing an analytical-comparative approach. Max Müller, a pioneering figure in comparative mythology, explored various ethnic traditions across the realms of anthropology, philology, and theology, emphasizing the study of comparative mythology within the natural world. Müller regarded comparative mythology as central to the Indo-European peoples' thought processes. Building on his theory of the "disease of language," Müller posited that myths represent ancient forms of language that can be deciphered through comparative mythological analysis, such as in the case of Ārash. He viewed mythology as stemming from a linguistic ailment that distorts the original clarity of words. From Müller's standpoint, mythological deities and heroes serve as personifications of natural phenomena, with their names gradually acquiring reverence and mystique over time, evolving into gods/goddesses or legendary figures. The myth of Ārash aligns with this interpretation. According to Max Müller's solar mythology framework, themes of immortality, purification, swiftness, and frontier protection are prevalent in both Sun myths and the myth of Ārash.

Keywords: The Myth of Ārash, Max Müller, Nature, Disease of Language.

*Email: shakibayif@yahoo.com

**Email: m.alavi.m@hsu.ac.ir

***Email: firouzimoghaddam@gmail.com

Received: 2024/01/22

Accepted: 2024/04/07